

غوریان و غزنویان

بنا به قول جمعیتی از مورخین چون بهرامشاه در اثر تحریکات و تشویق اهالی غزنه و دوستان خویش در شدت زمستان با اطمینان کامل با عسکر زیاد و فیلان متعدد به غزنه شتافت درین وقت سوری با (۳۰۰) نفر غوری و هزارتن تولکی بعد از استماع حمله شاه غزنه رو به جانب غورنہا دو چون محافظین تولکی با او ابراز بی وفائی و خیانت کاری کردند او با وزیرش بدست گماشتگان بهرام شاه اسیر افتاد. دیگران نویسند که سلطان غوری باتنی چند محدود وزیر خود در اثر حمله ناگهانی بهرامشاه رو به غورنہار و گماشتگان، بهرامشاه ویرا دنبال کردند و در ضمن راه چون به او رسیدند بعد از زد و خوردی سلطان غوری را اسیر گرفته به غزنه بردند چنانچه منہاج سراج کہ دیگران هم از وی نقل قول می نمایند می نگارد: مردم غزنی چون دانستند کہ نسبت به برف از غور نمی تواند کسی به مدد سلطان برسد در خفیه به بهرامشاه مکتوبات ارسال کردند بهرامشاه بنا بر مکتوبات ایشان از هند به غزنین آمد. و بر سلطان غوری زد و او با وزیرش و تنی چند از خواص غوری کہ با او بودند راه غور پیش گرفت، سواران بهرامشاه او را تعقیب کردند تا در حدود سنگ سوراخ او را در یافتند سلطان باتنی چند محدود به جنگ پرداخت و تا ممکن بود سوار قتال می کرد و چون پیاده شد پناه به کوه برد و تا در تر کش تیر بود هیچ کس را مجال آن نبود کہ به پیرامون او بگردند و چون در تر کش او تیر نماند او را به عهد و دست راست بگرفتند و به غزنین آوردند و چون بدر شهر غزنین رسید دو اشتر بیاوردند و بر یکی سلطان سوری را و بر یکی وزیرش را گرد شهر غزنین تشریف کردند و از بالا خانه ها خاکستر و خاک و نجاست در سر مبارک ایشان می ریختند تا به سر پل یک طاق غزنین، چون آنجا رسیدند سلطان سوری و وزیرش هر دو را صلب کردند و از پل بیاویختند چنین ظلمی و فظیحتی بر آن پادشاه خوبروی ستوده سیرت عادل و شجاع بگردند.

فرشته در ذکر بهرام شاه غزنوی درین باره می نگارد که در آخر سلطنتش قطب الدین محمد قوری که داماد وی بود و در غزنین به حکم بهرام شاه مقتول گردید و سیف الدین سوری جهت انتقام خون برادر متوجه غزنی شد و بهرام شاه طاقت نیاورد و به کرمان رفت و این کرمان نه کرمان مشهور است بلکه کرمان (۱) شهری بود میان غزنین و هند و افغانان بواسطه آنکه در حوالی آن ولایت کوه بسیار بود و قرد سواران در آنجا تعسر تمام داشت آن ولایت را تصرف شده و در آنجا قرار گرفت سیف الدین غزنی را گرفت و بر غزنویان اعتماد کرد؛ غزنویان با بهرام شاه مکاتبه داشتند و خواه او بودند.

چون بهرام شاه در اثر دعوت غزنویان بر سلطان سوری که مقیم غزنه بود حمله ور گردید درین وقت که فاصله زیاد از دو فرسنگ از غزنی دور نبود سیف الدین خبر یافت و در باب جنگ رفتن به غور با غزنویان مشوره کرد، غزنویان اتفاق را شعار خود ساختند و چنانچه حق مشورت است به تقدیم رسانیده اند و به جنگ ترغیب نمودند. سلطان غورزی ایشانرا امین پنداشت، با فوجی از مردم غزنین و برخی از مردم غور از شهر بیرون آمد و مصاف داد و هنوز حرب شروع نبود که غزنویان او را گرفته خوش طبعانه به بهرام شاه سپردند. بهرام شاه بفرمود تا کروی اورا سپاه کرد و بر گاو ضعیف و ناتوان که به صلا هزاران گاو پیش قدمی بر میداشت سوار کرده در تمامی شهر گردانیدند و به زشت ترین عقوبتی به قتل رسانیدند و سر او از من جدا ساخته نزد سنجر فرستادند و وزیرش را نیز بردار کردند و چون این خبر بسمع علاء الدین رسید عزم انتقام کرد.

(۱) کرمانی که فرشته از آن بصورت فرق توصیف میکند شاید کرمان هزار جات موجوده وطن باشد که در داستان ها و بعضی ماخذ دیگر هم از آن نامبرده شده است و نزد يك دلعله است و نسبت به نزدیکی امروز لعل کرمان شهرت دارد که در امتداد کوه بچه ها و تپه ها افتاده و شواهد عمرات قدیم هم در آنجا به مشاهده می رسد و انبیک هم کوچی ها در جوار برادران هزاره خود در آنجا بعضاً بود باش دارند و خصوصاً در تابستان سال بدانجا رفت و آمد زیاد دارند.

روضه الصفا در ضمن وقایع دوران سنجر سلجوقی چنین می نگارد: و بعد از مدتی سلطان (سنجر) بجانب عراق رفت. مسعود سلجوقی که مالک آن ممالک برادر زاده اش بود به خدمت عم پیوست و در اثنای این اوقات بهرامشاه غزنوی خبر استیلاي خویش بر غوریان و سرسوری شهزاده آن دیار و خبر مرگ سام بسطان اسلام فرستاد و فخرالدین خالدهروی در آنجا بگوید:

رباعی

آنجا که به خدمت نفاق آوردند سرمایه عمر خویش طاق آوردند

دور از سر تو سام به سر سام بمرود وینک سر سوری به عراق آوردند

و سلطان در اندک فرصتی از ری روان گشت به خراسان آمد و در خلال این احوال علاءالدین حسین جهانسوز غوری خروج کرده به انتقام برادر از غور روی به غزنین نهاد.

بدین ترتیب تقریباً جمیع مورخین دوران سلطنت سلطان سیفالدین سوری از سال ۵۴۳ تا سال ۵۴۴ می نگارند که سلطان غوری چنانچه قبلاً نیز متذکر گردیدیم در جمادی الاول ۵۲۳ (اواسط اکتوبر ۱۰۵۱ عیسوی) بر غزنه مستولی شد و در سال ۵۴۴ (۱۰۵۲ عیسوی) بدست بهرامشاه مقتول گردید.

رساله جامع علوم انسانی